



کانال از کتابدار بپرس
@ask_the_librarian

ec.nahad.ir



مرکز آموزش مجازی دانش گویان

مفهوم

شناسی

جنگ نرم

SOFTWAR





جلسه سوم

تحولات ارزشی

اگر ما بخواهیم در جامعه ای تحولات ارزشی انجام دهیم ما باید در آن سلسله مراتب و نظام ارزشی آن جامعه تغییر ایجاد کنیم. تغییر باید در آن سلسله مراتب ارزشی آن جامعه رخ دهد. ارزش مادر در آن جامعه باید جابجا شود. چون اگر ارزش مادر را جابجا کردید به هدفتان یعنی تحولات ارزشی تان رسیده اید.

در جامعه ایران این اتفاق افتاده است، یک دوره در جنگ داریم که ارزش های مادر شما ارزش های معنوی هستند و اینها ارزش های بنیادی هستند و ارزش نوع دوم ارزش های مادی هستند ، بنابراین ساختار اجتماعی شما با مناسبات اجتماعی شما متفاوت هستند، فناخت در آن معنا دار است، فداکاری ، ایثار در آن معنا دار است می شود که امام بعد از فتح خرمشهر بگوید خرمشهر را خدا آزاد کرد چون او ارزش بنیادی است. اما بعد از جنگ این ارزش ها تغییر پیدا می کند، ساختار دولت و قوه مجریه در آن زمان به دلایلی درست یا نادرست، آگاهانه یا ناآگاهانه ارزش های مادی را می آورد و در جای ارزش های معنوی فرار می دهد، آنرا ارزش های بنیادی فرار می دهد . بحث رشد اقتصادی ، نیاز به ثروت داشته و در تولید ثروت هم شما باید انگیزه های مادی جامعه را تحریک و تشویق کرد بنابراین ساختار گفتگویی شما تغییر می کند و رشد اقتصادی یا به تعبیری ثروت می شود ارزش بنیادی در مناسبات شما و روابط دگرگون می شود ، حتی نظام گفتگویی شما هم تغییر می کند. قبلا در دهه اول از کلمه مستضعفین استفاده می شد که تنها یک مفهوم اقتصادی نبود یک مفهوم فرهنگی فکری یک جایگاه اجتماعی برای آن قائل بودند محترم و مقدس بود. این واژه تبدیل به ، وقتی که ثروت ملاک شد و ارزش بنیادی می شود آن طبقه ای که شما به آن می گفتید مستضعفین می شود طبقه آسیب پذیر، چون ملاک اینجا داشتن ثروت است و آن طبقه ای که از ثروت



برخوردار نیست طبقه آسیب پذیر است و دیگر طبقه مهم مستضعف موثر نیست و یک طبقه آسیب پذیر است یعنی طبقه بدبخت بیچاره که ما باید بتوانیم به آنها کمک کنیم که زندگی شان جریان پیدا کند چون ثروت ملاک ارزش گذاری در آن نوع گفتمان می شود. بنابراین با تغییرات گفتمانی یعنی با تغییر در سیستم سلسله مراتب ارزشی جامعه مناسبات اجتماعی جامعه تغییر پیدا می کند.

الان با پدیده ای روبرو هستید به نام حجاب. با اینکه قانون در اختیار دارید، قوه انتظامی و ساختارهای تبلیغاتی و رسانه ای و وزرات ارشاد و سازمان تبلیغات و اینها است ولی چندان تحول مثبتی در موضوع حجاب ما نمی بینیم. برای این است که در نظام ارزشی جامعه تحول رخ داده است. ارزش ها جابجا شده یعنی ثروت ارزش و محور اصلی شده است و نتیجه آن این است که طبقه دارای ثروت، طبقه ثروتمند و مرفح می شود طبقه مسلط اجتماعی یعنی طبقه ارزشمندتر یا ارزشمندتر جامعه چون آن ویژگی برتر را به میزان بیشتر در اختیار دارد.

در دهه اول چون ارزش های معنوی مطرح بود شهادت ، ایثار ، رزمنده و جانباز ارزشمند بودند چون آنها از آن ارزش معنوی ظرفیت بیشتری در اختیار داشتند. وقتی طبقه مسلط اجتماعی طبقه ثروتمند شد یعنی طبقه ارزشمندتر جامعه شد از آن طرف تمایل به ارزشمندی یک مطالبه جمعی و عمومی است چون همه دوست دارند در جامعه ارزشمندتر از دیگران باشند و چون ملاک ارزشمندی برخورداری از ثروت می شود و بسیاری فاقد درآمدها و دارایی های روشنی هستند که بتوانند این ثروت را نشان بدهند به طبقه ثروتمند تشبه می کنند، تلاش می کنند شبیه طبقه ثروتمند بشوند. این طبقه ثروتمند برای خودش عمدتاً یک سبک زندگی خاصی دارد. وقتی این اتفاقات بایفتند این سبک زندگی می شود سبک زندگی مدساز، الگو و مورد تقلید. طبقات متوسط و متوسط رو به پایین هم برای ارزشمندی تلاش می کنند این سبک زندگی را تقلید کنند و چون در طبقه مرفح و ثروتمند عمدتاً مسله پوشش و حجاب جدی نیست این نوع پوشش که بخشی از سبک زندگی است تبدیل به مدل اجتماعی جامعه می شود و جامعه تلاش می کند خود را نزدیک به آن فضاها برای ارزشمند شدن و های کلاس شدن کند. بنابراین شما هرچقدر فضای تبلیغاتی، رسانه ای،



قانون، قوه قهریه درست می کنید نمی توانید تغییری در مسله حجاب بوجود بیاورید چرا؟ چون پیش از این نظام ارزشی ما جوری صورت بندی شده است که این نوع تقاضاهای اجتماعی را می سازد.

بنابراین تحولات ارزشی خیلی مهم است ، حتی مسئله فساد اقتصادی که جنگ در ساختار دولت ها و قدرت ها را داریم در دهه اول اصلا به آن شکل وجود ندارد یا خیلی کم است چرا؟ چون وقتی ثروت را ارزش برتر کردید تمایلات اجتماعی برای بدست آوردن ثروت بالا رفته است و از طرف دیگر امکانات و فرصتهایی که به طور طبیعی و قانونی کسی بخواهد با آن ثروتمند شود آنقدر وسیع نیست و محدود است بنابراین فرد مرتکب فساد اقتصادی می شود ، چون شما ارزش ثروت را ارزش برتر کرده اید ، تمایلات و جهت ها را به سمت آن ارزش برتر برده اید و امکان دسترسی همه در فرصتهای عادی به آنها نیست و همه خواهان و دنبال آن هستند بنابراین فساد اقتصادی در بدنه شما شکل می گیرد.

پس تحولات ارزشی پایه تغییرات درونی است که ما میخواهیم یعنی ما نیاز به تغییرات درونی داریم ، تغییرات درون مبنی بر تحولات ارزشی ، مکانیزم و نحوه عمل این تحولات ارزشی را هم بیان کردیم.

حال اگر براندازی هایی می خواهد صورت بگیرد یا آن تغییر ساختارهایی که می خواهد انجام شود از جنس براندازی های نرم یا بدون خشونت با استفاده از ساختار باشد ما به عوامل دیگری هم نیاز داریم یعنی به منغیبرهای دیگری هم برای پیش بردن این نوع از تغییرات نیاز داریم چون این براندازی های نرم بدون خشونت با استفاده از ساختار در جامعه ما تجربه ای داشته و همواره به عنوان یک تهدید بالقوه است این عوامل رو هم توضیح می دهیم.

عنصر دوم غیر از تحول ارزشی که شما نیاز دارید برای براندازی های نرم با ساختار ، وجود یک جریان تجدید نظر طلب فکری و سیاسی است.



جریان تجدید نظر طلب چه جریانی است؟

از یک طرف با اپوزسیون که ما در اینجا به آن می‌گوییم اپوزسیون کلاسیک و از یک طرف دیگر با جریان اصلاحات یا اصلاح طلب هر سه در مفهوم تغییر مشترک اند، هر سه به دنبال تغییر هستند.

تفاوت جریان تجدید نظر طلب با جریان اپوزسیون و اصلاح طلب در چیست؟

با اصلاح طلب تفاوتش این است که تجدید نظر طلب دنبال تغییر ساختار و تغییرات بنیادی است در نظام ارزش‌ها و آرمان‌ها می‌خواهند تغییر ایجاد کنند اما اصلاح طلب می‌گوید که من آرمان‌ها را قبول دارم و دنبال تغییر در روش‌ها، سیاست‌ها، فرآیندها و آدم‌ها هستم.

پس بین تجدید نظر طلب و اپوزسیون چه فرقی است؟ هم جریان تجدید نظر طلب به دنبال تغییرات ساختاری و بنیادی، تغییر در نظام ارزش‌ها و آرمان‌های ما است و هم جریان اپوزسیون کلاسیک می‌خواهد این را انجام دهد. پس چه تفاوتی بین اپوزسیون و تجدید نظر طلب است!

جریان اپوزسیون، جریانی شناسنامه‌دار و شناخته شده است. از ابتدا مرزهایش با ساختار و مناسبات حاکم شفاف و روشن است، امکان ورود به ساختار را برای تغییر از درون ساختار ندارد. جریان تجدید نظر طلب ماهیتاً دنبال تغییر ساختار است اما شناخته شده یا به معنای اپوزسیون شناسنامه‌دار نیست به همین دلیل امکان ورودش به عرصه قدرت و تغییر قدرت از درون ساختار قدرت برایش فراهم است.

جریان تجدید نظر طلب جریانی است که ظاهری اصلاح طلب دارد، شعارهای اصلاح طلبی می‌دهد اما ماهیت اپوزسیونی دارد. بنابراین مواجه قدرت‌ها با ساختارهای قدرت با مناسبات حاکم یا نظام‌های روی کار پیچیده‌ترین نوع مواجه‌شان با جریان تجدید نظر طلب است تا جریان اپوزسیون یا اصلاح طلب.

از یک طرف شعارهای اصلاح طلبانه می‌دهند و از یک طرف ماهیت اپوزسیونی دارند، نه اپوزسیون هستند؛ کاملاً شناخته شده که مرزها را شفاف کنند نه اصلاح طلب هستند که میدان عمل و کار را برایشان فراهم کنند. اینجاست که بیشترین یا پیچیده‌ترین مشکلات در ساختار قدرت را با جریانات تجدید نظر طلب دارند.



یک دوره ای هم در کشور ما سابقه دارد که این جریان بخش هایی از ساختار قدرت را در اختیار گرفت و تلاش کرد که از همان موقعیتش در ساختار قدرت به دنبال تغییر بنیادی نظام سیاسی ما باشد. عنصر سومی که نیاز است وجود بسترهای طبیعی است ، اگر می خواهیم که دنبال تغییراتی در ساختار باشیم به بسترهای طبیعی نیاز داریم.

بسترهای طبیعی :

۱- آزادی در اشکال مختلف : آزادی رسانه ای ، آزادی مطبوعات ، آزادی احزاب ، آزادی سیاسی ، آزادی بیان

۲- فرآیند تغییر قدرت یعنی انتخابات

بنابراین براندازی های بدون خشونت با استفاده از ساختار در جوامعی انجام می شود که از حداقل آزادی ها برخوردارند و فرآیند گردش قدرت در آنها به صورت انتخابات وجود دارد بنابراین آیا جامعه ایران و جمهوری اسلامی در معرض این نوع از براندازی ها قرار دارد و استعدادش در آن است یا نیست ؟ است : برای اینکه آزادی ها و فرآیند گردش قدرت در آن وجود دارد پس این سه عنصر را می خواهد تا اتفاق بایفتند.

این مفهوم سازی از کدام نمونه کلاسیک وجود دارد : نمونه آن شوروی سابق است که با همه مشکلاتش تا ۱۹۸۵ حضور دارد و یعنی مشکلاتی که قبل از ۱۹۸۵ دارد بعد از آن هم دارد. در ۱۹۸۵ تغییرات خاصی در آن جامعه رخ می دهد :

۱- گورباچف می شود راس هیات رئیسه حزب کمونیست و رهبر اتحادیه جماهیر شوروی : معمار یا مشاور اصلی گورباچف در آن معماری های اصلاحات در شوروی می گوید که در بین ما یعنی من و گورباچف و آمریکایی ها در یک چیز مشترک بودیم : هردوی ما از کمونیسم متنفر بودیم بنابراین اولین آیینی که شکل می گیرد از آن آیینم های سه گانه ، یک جریان تجدید نظر طلب در شوروی بر سر کار می آید ، شعارش



اصلاحات است ؛ پروستریکا و گلاسنوست شعار اصلاحات است اما ماهیتاً " گورباچف دیگر تمایلی یا اعتقاد چندانی به مبانی مارکسیسم یا مبانی کمونیسم ندارد و از این تندتر دیاکسیم است که فروپاشی با او کامل می شود پس یکی از شروط تحقق پیدا کرد. بسترهایی که بعد از آمدن گورباچف فراهم می شود ؛ بعضی از آزادی ها بعضی از انتخابات ؛ این بسترهای طبیعی را هم برای تغییر بوجود می آورد ، بوریس بر اثر انتخابات وارد ساختار قدرت شد. سومین آیینم آن تغییرات ارزشی با تحولات است. شوروی وقتی درهای جامعه را به سمت غرب و اروپا و آمریکا باز می کند ، آن واگرایی از ارزش های کمونیستی و همگرایی نسبت به ارزش های لیبرالستی در جامعه صورت می گیرد و تغییرات را می بیند. چون پیش از این گفته بودند که بهترین ارزشها و مناسبات ارزشی در شوروی کمونیستی است و وقتی درها باز می شود آنها اروپای غربی یا آمریکا را می بینند ، رفاه و بعضی پیشرفت های اقتصادی در آنجا را می بیند جامعه محور آن ارزش های رفیب می شود ، نسبت به ارزش های خودش دچار واگرایی و نسبت به ارزش های رفیب دچار همگرایی می شود ؛ عطش و تشنگی برای غربی شدن در جامعه روسیه یا شوروی سابق شکل می گیرد و نتیجه اش در انتخاب امثال یلسنین است که بیشترین نماد این ویژگی را دارد و وقتی این سه شرط در شوروی سابق بوجود می آید یک امپراتوری بدون حتی شلیک یک گلوله دچار فروپاشی می شود.